

به نام خداوند جان و خرد

کودتای شوم

بعد در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مرحله دوم کودتا موفق شدند دولت ملی مصدق را سرنگون کنند آنها با حمله به خانه مصدق آن را ویران کرده و به آتش کشیدند. مصدق و یارانش به بند کشیده شدند سیاست حکومت در سایه سرنیزه با مشت آهنین و داغ و درفش و زندان به اجرا گذاشته شد صدها نفر بازداشت و دهها نفر به جوخه های اعدام سپرده شدند کودتایچیان در اولین اقدامات خود قرارداد فروش نفت را با کنسرسیومی امضا کردند که چهل درصد از سهام آن متعلق به شرکت های انگلیسی و چهل درصد مربوط به آمریکا و بیست درصد بقیه بین فرانسه و ایتالیا و هلند و دیگران تقسیم می شد. محمدرضا پهلوی پس از کودتای اجنبی ساخته ۲۸ مرداد توانست به مدت ۲۵ سال به سلطنت استبدادی خود ادامه دهد ولی حافظه تاریخی ملت ایران هیچگاه کودتای ننگین ۲۸ مرداد را به دست فراموشی نسپرد و سرانجام این ملت در انقلاب ۱۳۵۷ طومار حکومت دیکتاتوری برخاسته از کودتای ۲۸ مرداد را در هم پیچید. ولی دریغ و افسوس که انقلاب آزادیخواهانه و ضد استبدادی ملت ایران توسط اقتدارگرایان واپس گرا ربوده و به بیراهه کشانیده شد و امروز سی سال پس از انقلاب حقوق و آزادیهای مردم بیش از پیش نادیده گرفته می شود. از آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی انتخابات اثری باقی نمانده و زندانها از آزادیخواهان لبریز گشته و اموال و سرمایه های ملی به تاراج می رود و خطرات و تهدیدات بزرگی موجودیت کشور را نشانه گرفته است اما باید اذعان داشت که علت الکل همه مصائب و گرفتاریهای امروز ملت ایران نیز ریشه در کودتای شوم ۲۸ مرداد ۳۲ دارد زیرا که اگر آن کودتای خائنانه راه را بر دموکراسی نوپای ایران نمی بست و اگر آزادی در این کشور نهادینه می گشت و استقلال این مملکت محفوظ میماند تاریخ سرنوشت دیگری را برای این ملت بزرگ و فداکار رقم می زد. سرنوشتی بسیار بهتر از امروز.

اقتصادی مثبت گردید. حکومت ملی و مردمی دکتر مصدق با پیمودن پله های موفقیت میرفت تا نمونه ای از یک کشور مستقل و دموکراتیک را در منطقه خاورمیانه پا برجا سازد که استعمارگران جهانی متوحش از بر باد رفتن منافع خود در ایران و شکل گرفتن الگویی از استقلال و آزادی در این کشور در این منطقه حساس با ارتجاع داخلی به سرکردگی دربار هماهنگ گشته و توطئه کودتا علیه دولت ملی را برنامه ریزی کردند. برنامه کودتا در سازمان اینتلجنس سرویس انگلیس و توسط سرهنگ وود هاوس عضو برجسته این سازمان طراحی گردید و پس از تصویب کردن چرچیل نخست وزیر انگلیس، سرهنگ وود هاس برای تأیید گرفتن و جلب هماهنگی و حمایت آمریکا ماموریت یافت به آمریکا سفر نماید در آن مسافرت طرح کودتا به اطلاع و تصویب جان فاستر دالس وزیر خارجه و آلن دالس رئیس سازمان سیا رسید و سپس ژنرال آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا هم بر آن مهر تأیید گذاشت و بالاخره دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در جریان طرح قرار گرفته و آن را تأیید کرد و کودتا وارد مراحل اجرایی گردید. ژنرال آمریکایی نورمن شوار تسکف در دامنه کوههای آلپ در سوییس با اشرف پهلوی ملاقات و وی را جهت توجیه محمدرضا شاه نسبت به طرح کودتا به ایران روانه ساخت کرمیت روزولت عامل بلند مرتبه سازمان سیا بعنوان فرمانده عملیات کودتا با چمدان های پر از دلار به طور پنهانی به ایران وارد شد و مخفیانه با شاه ملاقات و او را نسبت به ریز جریان کودتا مطلع کرد. کیم روزولت با برخی فرماندهان ارتش از جمله سپهد زاهدی و عوامل انگلیس مانند برادران رشیدیان و برخی روحانیون مانند بهبهانی و کاشانی و شیخ بهاءالدین نوری هماهنگ شد. دار و دسته های شناخته شده ارادل و اوپاش به مزدوری گرفته شدند. در مرحله اول کودتا در نیمه شب ۲۵ مرداد با هوشیاری و عکس العمل مصدق شکست خورد و محمدرضا شاه از کشور فرار کرد ولی عوامل بیگانه سه روز

دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران با آگاهی و شناختی واقعی از تضاد منافع قدرتهای استعماری و با بهره گیری کامل از این تضاد و پیمودن راهی دشوار و طاقت فرسا توانست در سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور را به تصویب مجلس شورای ملی و سنا برساند او پس از تصویب شدن و قطعی شدن این قانون برای جلوگیری از هرگونه بهانه ای پیشنهاد نخست وزیری را جهت اجرای این قانون پذیرفت و دولت ملی را در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ تشکیل داد دولت ملی مصدق برنامه خود را در دو ماده خلاصه کرد :

۱- اجرای قانون ملی شدن نفت

۲- اصلاح قانون انتخابات

نگاه دکتر مصدق در بند اول برنامه دولت خود به مبارزه ضد استعماری و حفظ استقلال و در بند دوم به برقراری دموکراسی از طریق انتخابات آزاد و سالم و برچیدن استبداد معطوف بود. مصدق از روز اول نخست وزیری اجرای برنامه دوگانه دولت خود را آغاز کرد. در اولین بخشنامه خود به رئیس شهربانی کل کشور نسبت به آزادی مطبوعات تأکید نمود و نوشت که راجع به شخص من در روزنامه ها هر چه نوشته باشند و هر کسی نوشته باشد هیچکس حق اعتراض به او را ندارد. به تمام احزاب و جمعیت ها حتی احزابی که به شدت نسبت به دولت ملی خصومت می ورزیدند اجازه داشتن محل تشکیلات، داشتن روزنامه ارگان و تشکیل گردهمایی داد. در مورد اجرای قانون ملی شدن نفت تنها ۵۰ روز پس از تشکیل دولت ملی از شرکت نفت انگلیس خلع ید بعمل آمد و تاسیسات نفتی در اختیار دولت ایران قرار گرفت و اتباع انگلیسی از ایران اخراج شدند تحریم خرید نفت ایران از دولت ملی و سایر فشارهای اقتصادی با عکس العمل درست و سنجیده مصدق خنثی گردید و با افزودن صادرات غیر نفتی و ایجاد محدودیت برای واردات غیر ضروری بیلان اقتصادی کشور را متوازن نمود و دورانی را در طول یکصد سال اخیر ارائه نمود که صادرات ایران بدون فروش نفت بر واردات سبقت گرفت و بیلان

در زندان توحید

در سی سال اخیر در زندانهای جمهوری اسلامی همیشه اذیت و آزار زندانیان و شکنجه در حد غیر قابل تصویری اعمال شده و می شود اخیراً در کتاب فرزند خصال خویش که خاطرات مختصر زندگی سیاسی و شخصی روانشاد اصغر پارسا یار وفادار و آگاه نهضت ملی و قائم مقام هیئت زهبری جبهه ملی ایران در دهه ۶۰ است چند صفحه ای از کتاب به شکنجه های زندان در سالهای دهه ۶۰ اشاره شده است که در ادامه ملاحظه می فرمایید : وقتی مرا به آنجا بردند چند اسم مختلف داشت بند ۳۰۰۰، بند ۳۸۰ و مدتی هم گفتند زندان توحید. حالا موزه شده. در زمان شاه به آن می گفتند زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری که هر شکنجه و بازجویی بود، در آنجا اعمال می شد و در این مدتی که بنده بودم، همان وضع برقرار بود به اضعاغ مضاعف. پس از انتقال به زندان توحید مرا به سلول انفرادی انداختند و بازجویی ها شروع شد یکی دو روز بعد از دستگیری مرا مجبور کردند که با تلفن به دخترم بگویم که نزد دوستانم هستم و نگران من نباشند چون غیبت ناگهانی من طبعاً باعث نگرانی آنها شده بود. دختر و پسر هم بعد از این تلفن خیالشان تا حدی راحت شد و فکر کردند که در ادامه مخفی بوندم به منزل دوستی رفته ام. دخترم با همسرش طبق برنامه زندگی خودشان به امریکا رفتند و بعدها که این خبر را در زندان شنیدم حقیقتاً خوشحال شدم چون همیشه فکر می کردم مبادا به خاطر من آنان را دستگیر کنند و تحت فشار بگذارند.

بعد از این دیگر آقایان راحت بودند که هر کاری می خواهند با من بکنند. پس از چند جلسه که سئوالهای بی ربطی مانند این که روابط شما با دربار چه بوده و از این قبیل کردند و جوابهای مرا نپسندیدند، شکنجه شروع شد. من در بازجویی ها کسی را نمی دیدم. با چشم بند و رو به دیوار بازجویی می شدم. در همان جلسات اول آقایی که فقط صدایش را می شنیدم پرسید نام خودتان را در ورقه بازجویی اصغر پارسا نوشته اید ولی اسم شما در شناسنامه اصغر زاده پارسا پس دروغ گفته اید و تعزیر می شوید. کتکی و شلاقی می زدند و بعد حرفهایی از این قبیل مطرح می شد و باز کتک و خشونت بود. گاهی که چشم بسته بود با چیزی به سرم می زدند که نمی دیدم چیست ولی درد زیادی داشت. در بعضی جلسات مرا مجبور می کردند که خم شوم و سرم را به دیوار تکیه دهم. بعد شخصی با لگد زدن به پاهای من آنها را از هم باز می کرد. در این حالت سرم به شدت به دیوار فشرده می شد و بسیار دردناک و تحمل ناپذیر بود در تمام این مدت بازجو، که من هیچوقت او را نمی دیدم، با توهین و خشونت سئوالهای نامربوط خود را تکرار می کرد. وقتی ز شدت درد و خستگی به زمین می افتادم باز به ضرب لگد و کتک وادارم می کردند که بلند شوم و سرم را به دیوار بگذارم و پاها را با لگد باز می کردند و دوباره درد و بازجویی شروع می شد. به زمین که می افتادم بازجو به آن که کتک می زد با فریاد بلند می گفت بلندش کن که حرف بزنی، آن دیگری که خسته شده بود داد می زد و می گفت چکارش کنم مثل گاو افتاده و هی می گه نه! در آن روزهای فشار و شکنجه صحنه های فجیعی را شاهد بودم. از کارهایی که رایج بود این بود که مدام نوار نوحه خوانی و مناجات را از بلندگوهایی که در زندان نصب شده بود با صدای بلند و گوش خراش پخش می کردند. روزی می شنیدم که دختری را شلاق می زدند و از بلندگو هم صدای نوحه می آمد «آسمان خون گریه کن، فرزند زهرا آمده ...» و آن دختر هم زیر شلاق فریاد می کشید که «فرزند زهرا منم، من سیدم، نزنید. من فرزند زهرایم ...» این صدای بلند و مداوم نوحه که اغلب با فریاد افراد زیر شکنجه مخلوط می شد از زجر آورترین امور زندان بود. حتی در سلول هم بلند گو گذاشته بودند. در یکی از سلولها دیدم که بلندگو که معمولاً بالا و نزدیک سقف می گذاشتند، کنده شده است. یکی از پاسدارهای زندان می گفت که قطب زاده مدتی در این سلول بود و چون قدش بلند بود توانسته بود بالا بپرد و بلندگو را از جا در آورد.

چند ماه زیر فشار و بدرفتاری و کتک و بازجویی بودم. ظاهراً هدف آن بود که با فشار مر مجبور کنند حرفی علیه خودم یا جبهه بزنم تا مصاحبه ای ضبط کنند و از تلویزیون پخش کنند چون در پرونده و سوابق من که موردی از فساد مالی و غیره نداشتند و امیدشان به اصطلاح اعترافات من بود و آن هم حاصل نشد. مدتی هم سلول نداشتم و در راهروی زندان نزدیک به «زیر هشت» می خوابیدم گاهی که خواب بودم با لگد یکی از ماموران که از راهرو می گذشت بیدار می شد که فحشی می داد و می گفت پاهایت را جمع کن یا از این دست اهانتها. در تابستان هم که هوای گرم و بسته سلول تحمل ناپذیر بود، روزی از باز بودن در سلول استفاده کردم و روی موزاییک های خنک تر راهرو خوابیدم. باز با لگد و فحش یکی از ماموران به سلول گرم و خفقان آور بازگشتم مدتی هم یک کولر بزرگ آوردند و در مقابل در سلول من کار گذاشتند. در سلول را باز کردند و کولر را به کار انداختند. باد سرد کولر مداوم بر من می وزید و بعد از مدتی تمام بدنم خشک شده بود و یک هفته قادر به حرکت نبودم. نزدیک به هفت ماه این ترتیبات برقرار بود.

امید

برای آنکه بمانیم سبز همچنان فردا
درون مزرعه دل بهار می کاریم
اگر «ندا» ز گلستان «ما» شود پرپر
مدام بر سر خاکش ستاره می باریم

غارت ثروت های ملی

خبر خروج یک تریلی حامل بیست تن شمش طلا همراه ۷/۵ میلیارد دلار وجه نقد که مجموعاً ۱۸/۵ میلیارد دلار معادل با حدود یکصد و هشتاد و پنج هزار میلیارد ریال از مرز بازرگان و توقیف و ضبط آن در خاک ترکیه حیرت برانگیز و باور نکردنی بود ولی نشان داده شدن این محموله گنج گونه در تلویزیون ترکیه و سخنان آقای رجب طیب ار دوغان نخست وزیر ترکیه که به دست آوردن این وجه نقد عظیم را نشانه توجه ویژه خداوند به مردم ترکیه دانست که در اوضاع بحران اقتصادی و رکود جهانی یک چنین پول باد آورده ای را نصیب ترکیه نموده است جای تردید و انکاری را برای هیچکس باقی نگذاشت که این خبر واقعیت دارد و در برخی رسانه ها اعلام شد که این ثروت افسانه ای متعلق به شخصی به نام آقای اسماعیل صفاریان نسب بوده که برای سرمایه گذاری در ترکیه به آن کشور برده شده است. مقامات گمرک ایران خروج چنین محموله ای را تکذیب نموده و نسبت به آن اظهار بی اطلاعی نمودند و مقامات دیگر دولت جمهوری اسلامی نیز در این مورد سخنی نگفته و در مورد آن سکوت کرده اند در مورد این رویداد شگفت انگیز سئوالات چندی در اذهان مردم مطرح است اول اینکه این مقدار از شمش طلا و اسکناس نقد به صورت دلار جز صندوق بانک مرکزی دیگری نمی تواند داشته باشد آیا در چه تاریخی و به دستور چه کسی و به چه منظور این طلا و ارز از صندوق بانک مرکزی خارج شده و مقصد آن کجا بوده است؟ آیا این ثروت عظیم می تواند متعلق به یک فرد ناشناس از نظر مردم و بدون سابقه در اطاق بازرگانی به نام آقای اسماعیل صفاریان نسب باشد؟ در صورتیکه افرادی که حتی رقمی کمتر از پنج درصد این ثروت را دارا باشند در بین مردم شناخته شده و نوع کار و فعالیتشان معلوم است آیا اگر هم شخصی به نام آقای اسماعیل صفاریان نسب فرضاً صاحب این محموله باشد سئوال این است که نامبرده این مقدار نقدینگی را از چه طریق به دست آورده و چگونه به این صورت ابتدایی و پر خطر قصد جابجایی آن را داشته است؟ چگونه می توان باور کرد که دستگاه های اطلاعاتی و حفاظتی گمرک و مرزبانی از خروج یک چنین ثروت عظیمی بی خبر مانده اند؟ آیا مقامات مسئول جمهوری اسلامی هیچ ضرورتی برای توضیح دادن درباره این رویداد مهم احساس نمی کنند و صرفاً تکذیب یک مقام گمرکی را در این مورد کافی می انگارند؟

این میزان از ارز و طلا یک سرمایه ملی است و می بایست در این کشور سرمایه گذاری می شد و صرف ایجاد کار و تولید می گردید در شرایط بحران اقتصادی و اوضاعی که میلیونها نفر از جوانان لایق و مستعد این سرزمین بیکار هستند و کارخانجات و موسسات تولیدی بسیاری در آستانه ورشکستگی و تعطیل شدن به سر می برند خارج کردن این سرمایه از کشور خیانتی بزرگ و غیر قابل بخشش است که نیاز به پیگیری و معرفی عوامل دست اندر کار در این ماجرا را دارد.

فقر بخش بزرگی از جامعه ایرانی را فرا گرفته و حاکمیت ثروت مردم ایران را به پای بیگانه می ریزد

در روزهایی که وقایع خونین بعد از روز انتخابات همه خبرهای ایران و جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است و نقض آشکار حقوق بشر و برخورد های بسیار خشونت بار با مردمی که در نهایت سکون و آرامش در ماتم عزیزانشان که در زندانها جان سپرده اند به خیابانها آمده اند همگان را از خود بیخود ساخته، گرانی مشکلات فراوان اقتصادی بی خانمانی و فقر هر چه بیشتر چهره کر به خود را به مردم مینماید نشان می دهد. با در آمد سرشار نفت که حاصل از افزایش سریع قیمت آن در جهان می باشد میلیاردها دلار عاید حاکمیت شد ولی آنچه را که باید برای سرمایه گذارهای بنیادین و اساسی انجام می گرفت اگر هم صورت گرفته باشد بسیار ناچیز است. آنچه که حاکمیت را از مردم دور و دورتر کرده است عدم احساس مسئولیت حاکمان در برابر ملت ایران است. مدیریت که پس از سی سال نتیجه ای جز فقر و نابسامانی و ورشکستگی اقتصادی و انزوای سیاسی و اقتصادی نداشته است امروزه ادعای جهانی شدن و الگو بودن می کند. ملت ایران دوران تاریکی را می گذراند آنچه که در این بحث و گزارش مورد نظر است گوشه ای دیگر از عدم مسئولیت در برابر ملت و عدم استقرار حاکمیت ملی در ایران است در حاکمیت ملی دولت برگزیده مردم و در خدمت مردم است، دولت برگزیده مردم باید تلاش کند تا صاحبان اصلی مملکت که ملت ایران هستند راضی باشند و دوام حکومتشان میسر. اما در ایران حکومتگران چنین نمی اندیشند، به طور نمونه سالهاست در ایران کمیته ای به نام امداد امام خمینی به فرمان آیت... خمینی در حدود ۲۴ سال قبل تاسیس شده است تصور کلی بر آنست که این کمیته در خدمت مردم ایرانست و به نیازمندان ایران کمک می کند. گفتند این کمیته به پیرمردان و پیرزنان روستایی ایران کمک خواهد کرد. گفتند جهیزیه نوجوانان نیازمند را تدارک خواهد دید. گفتند در حوادث غیرمترقبه سرمایه اش بخدمت ایران درمی آید. بودجه این کمیته اعلام نشده است و از کمیته هایی است که زیر نظر رهبر حکومت اسلامی قابل تحقیق و تفحص نیست. این کمیته یکی از کارهایش گذاشتن هزاران صندوق کوچک و بزرگ در فرودگاهها، کوچه ها، خیابانها و مراکز فروش کالا و ... برای جمع آوری صدقه است. که مردم ایران برای رفع نگرانی هایشان (که همه مردم را دست به گریبان است) پول به آن می ریزند یکی بیمار دارد و دیگری قرض. یکی عزیزش به مسافرت می رود و دیگری در جستجوی کارست و بهر روی هر کسی نوعی نیاز دارد و صندوقهای این کمیته مبالغ سرسام آوری پول جمع آوری می کنند. مردم ما دلخوش اند که اگر مشکلی که دارند رفع نشد لاقبل به نیازمندی کمک می شود اما گزارشات این کمیته نه این است. این کمیته سالهاست وارد داد و ستد اقتصادی شده و از پول مردم طبق اعلام رسمی با هفت کشور رابطه صادراتی دارد. اما صادرات شاید کلمه مناسبی نیست. بنان اعلام کرده اند که به نیازمندان چند کشور کمک می کنند سؤال مهم اینست که آیا نیاز نیازمندان در ایران رفع شده است؟

که قطعاً جواب منفی است

نگاهی به این چند کشور کنیم که چه می کنند؟

۱- کمک به جزایر کومور (یا قمر)

این مجمع الجزایر حدود ۷۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. اکثریتی اهل تسنن و اقلیتی شیعه. این جزایر رئیس جمهوری دارد به نام آقای سامبی که شیعه است چند سالی در ایران در مدرسه حقانی درس خوانده شاگرد آقای مصباح یزدی و مدتی هم هست که به او آیت... هم می گویند. مدیریت که رئیس دولت نهم مدعی آنست که از او مدل خواسته اند. توسط آقای سامبی در کشورش با حمایت مالی جمهوری اسلامی پیاده می شود. چند ماه قبل این دست پرورده مدرسه حقانی را آقای احمدی نژاد برای سفر به ایران دعوت می کند. می گویند در این کشور؟! هواپیمایی نیست تا رهبر آنرا به ایران بیاورد. آقای احمدی نژاد که ذره ای ولخرجی نمی کند یک هواپیمای فالکن اختصاصی به کومور می فرستد تا ایشان را به ایران بیاورد. آقای سامبی در سخنرانی خود که در سالن اجتماعات کمیته امداد انجام می شود از کمک هایی که این کمیته به کشورش می کند سپاسگزاری می نماید. مردم ایران که چهره مهربانانه حکومت را لاقبل در این یکی دو ماهه پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ بخوبی دیده اند به کمک جزایر قمر رفته است. تمام جهیزیه دختران دم بخت جزایر کومور را کمیته امداد تعهد کرده است که در مصاحبه اخیر سرپرست کمیته امداد به روشنی گزارش شد که:

۱- جهیزیه دختران دم بخت کومور را کمیته امداد تعهد کرده است

۲- پانصد خانواده حداقل ۵ نفری زیر پوشش کامل کمیته امداد است

بعد از جزایر کومور نوبت به سرزمین غزه می رسد!

در غزه چه می کنند؟

الف - ماهی ۹۰ هزار تومان به ۱۰۰,۰۰۰ کارگر فلسطینی به مدت ۶ ماه بعد از جنگ در غزه از سوی کمیته امداد امام

ب - پرداخت حقوق به سه هزار ماهیگیر فلسطینی که ممکن است اسرائیل موانعی در صید آنان ایجاد کند به مدت لاقبل ۶ ماه هر ماهیگیر ماهی یکصد دلار آمریکایی. (کمک های فوق جدا از کمک ۲۵۰ میلیون دلاری و ۲۲۵ میلیارد تومانی دولت ایران به حماس پس از جنگ غزه است)

۳- تاجیکستان؟!

از سال ۱۳۷۳ در تاجیکستان (۷۱۵۴) خانوار تحت حمایت کمیته امداد هستند (مبلغ پرداختی اعلام نشده است)

۴- افغانستان

کمیته امداد در افغانستان (۵۲۵۲) خانوار از سال ۸۶ و در سال ۸۷ - (۷۴۵) خانوار دیگر به آن اضافه شده است که مبلغ پرداختی اعلام نگردیده است.

۵- آذربایجان

منظور نه آذربایجان غربی و شرقی و اردبیل که کمیته امداد امام در کشور آذربایجان در سال ۸۶ (۹۵۹۳) خانواده را تحت سرپرستی دارد از قدیم

گفته اند چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

در شرایطی که فقر و گرانی هر روز فزونی می گیرد کمیته امداد چه حقی دارد که با بودن هزاران هزار نیازمند در ایران پول مردم ایران را به خارج

از کشور بفرستد که وسیله ای برای تبلیغات باشد؟

۶- سوریه

جمع کمک های کمیته امداد در سال ۸۵ معادل ۹۵۷/۲۴۲ هزار دلاری بوده است.

آخرین خیر ها اینکه در انتخاباتی که با مهندسی آن دولتی که مورد قبول مردم نیست و مقبولیت ندارد بار دیگر در راس کارها باقیمانده بخش بزرگی از مخارج تبلیغات طرفداران آقای احمدی نژاد از صندوق امداد امام بوده است.

انتظارات از یک دادگستری مستقل

در کشور عزیزمان ایران هیئت حاکمه ظاهراً ضرورت تاسیس و علت وجودی بعضی از موسسات مانند دادگستری و استقلال قاضی را عمیقاً بررسی نکرده است بعنوان مثال، این معنا که غرض از ایجاد شخصیت حقوقی بزرگ و معتبری مانند دادگستری و تربیت قاضی یا وکیل برای رسیدن به کدام هدف اساسی بوده است. که روی آنها سرمایه گذاریهای کلان صورت می گیرد؛ آیا قبول نقش و نفوذ قانونی دادگستری تنها در همراهی مطلق با هیئت حاکمه و به عنوان شمشیر برانی برای ساکت کردن مردم دارای حقوق و پایمال کردن منافع آنهاست و در هر دعوی کوچک و بزرگ قاضی به هر حال باید جانب منافع گوناگون اعضای قدرتمند هیئت حاکمه را در نظر داشته و بیگدار به آب نزند. آیا معنای دادگستری و قاضی مستقل و آزاد از قیود این است؟ اگر وظیفه دادگستری در موقعیت های خطیر و آشفته که شهروندان مطالبات به حق و شناخته شده ای را مطرح می کنند ولی گوش مسئول و شنوایی نمی یابند، آن باشد که به هیئت حاکمه امکان دهد از قوه سازمان دادگستری مانند سایر سازمانهای انتظامی و امنیتی برای سرکوب سخت و بی گذشت مردم استفاده نماید و به صورت پیش داوری در دعوی حق را به جانب دولت حاکم بدهد، در این صورت مفهوم دقیق و صحیحی از واژه و سازمان دادگستری به دست نخواهد آمد و رفته رفته محکومیت های مکرر و مداوم ملت از جانب ارگانهای دولت که گویا تمام آنها منتخبین ملت می باشند تا حقوق مسلم مردم را حفظ نمایند دلمردگی و یاس در جامعه موقعیت های روابط دولت و مردم را به حدی خراب و خطرناک خواهد نمود که دو طرف همدیگر را خصم خود بدانند و سرانجام نیز به اقدامات غیر قانونی و منفی متوسل گردند. این توسل به اقدامات منفی و غیر مسالمت آمیز البته ضایعات و آثار غم انگیزی دارد و هیچ ایرانی میهن پرست در آرزوی دیدن آن روزگار زندگی نمی کند. اما حرف در این نکته حساس می باشد که با اندکی رعایت حقوق اساسی مردم مانند آزادی اندیشه و عمل برای بهتر زیستن و انتخاب صالح و اصلح هم میهنان جهت اداره قسمتهایی از امور کشور می توان امیدهای رفته از دلها را بازگرداند و رسوبات ندانم کاریها و اشتباهات فاحش را به تدریج جبران کرد وقتی که اشتباهات و اختلافات در جامعه موجب نارضایتی مردم گردیده و پیر و جوان و دانشجو و کارگر

را تا حد تظاهرات خیابانی و در نتیجه وقوع ضرب و جرحها و کشتن ها رسانده و هزاران نفر را بدون تحقیق در مشارکت جرم به بازداشتگاه ها کشانده است یک دادگستری مستقل باید به آن وظایف بی طرفی خود به دقت عمل نماید. آیا می توان ادعا کرد مردم یک مملکت در طول زمان و تقریباً همیشه از هیئت حاکمه سوار بر قطار قدرت توقعات زیادی و غیر عملی داشته و جنجال بیهوده بر پا کرده است و مستحق مجازات می باشد؟ سؤال ما پیرامون مسئولیت های دادگستری و افراد کنترل کننده رفتار و گفتار مردم این است که آیا هنگام روبرویی با تظاهر کنندگان و معترضان و قبل از رسیدگی های دور از تعصب مجازاتهای انتخابی برای آرام ساختن ملت عصبانی وارد به استخوان رسیده، باید به حدی شدید باشد که مضروب و محکوم شده ها برای همیشه شرکت در مسائل اجتماعی و انسانی را فراموش کنند و گوشه ای بنشینند؟ آیا اصول مربوط به نحوه صدور حکم نیاموخته ایم که تعیین شدت مجازات باید متناسب با خطای ارتكابی و خصوصیات مجرم باشد؟

به یاد داشته باشیم که شغل و مقام قاضی عادل آنچنان رفیع و با عظمت می باشد که در هیچ گفتار نمی گنجد، البته صحبت از آنگونه قاضی و دادرسان می کنیم که وجدانی شفاف چون شیشه و آینه دارند و تا مطلبی را موشکافانه بررسی نکنند رای و نظر نمی دهند و هیچ یک از خوشی ها و شادکامی ها را برابر با لذت صدور یک حکم عادلانه و با شهامت نمی دانند و دریغا که وجود چنین شخصیت های نادره کمیاب یا به کلی نایاب شده است.

اگر اوضاع غیر از این بود رسیدگی و صدور احکام به صورت دستور انتقام کشی در نمی آمد و رایحه عطوفتی از رسیدگی و صدور احکام احساس می شد، از ابتدا تا انتهای جریان رسیدگی ها در محاکم بدون حضور و کیل خبره رای صادر نمی گردید و برای رسیدگی به یکصد پرونده آنچنان فشرده و در واقع مطالعه نشده اقدام نمی شد، ... باری متأسفانه وضع رسیدگی چنین است که به اختصار تام بیان شد اما به قول حافظ:

رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت
مگر آه سحرخیزان سوی گردون
نخواهد شد؟

زندان کهریزک!؟

حکومت پادگانی با کودتای انتخاباتی سیمای شهرهای میهن ما را مانند سرزمین های اشغالی به وسیله بیگانه در آورد و هزاران نفر را بازداشت و روانه زندانها نمود بدون آنکه خانواده ها بدانند عزیزانشان در کدام گوشه در بند گرفتار آمده اند. پاسخی به آنها داده نمی شود. خبرها از کشته شدن صدها نفر حکایت می کرد. و وقتی که در پزشکی قانونی کهریزک خبر از بودن تصاویر بیش از صد نفر کشته شده شدگان بگوش مردم رسید و بعضی جنازه ها با پیگیری مداوم خانواده ها به آنها تحویل شد. خبری اندوهناک تر دلهای مردم جهان را به درد آورد که این کشته شدهگان فقط در کوچه ها و خیابانها در پی ضرب و شتم و گلوله باران کردن ها به شهادت نرسیده اند. تعدادی از آنها در زندان به دست جلادانی که اداره زندانها را بعهده داشته اند به طرز فجیعی در زیر شکنجه های شدید تر از شکنجه های قرون وسطایی به ابدیت پیوسته اند وقتی و حشیرگرای زندانهای گوانتانامو و ابوغریب به گوش جهانیان رسید شاید تصور بر این بود که مکانهایی چون آن زندانها دیگر وجود ندارد. ولی خبر بودن زندانی در مجاورت تهران به نام زندان کهریزک و جنایاتی که در آن رخ داده است جهانی را در خشم و تنفر فرو برد. اخبار زندان کهریزک پس از دستور تعطیل شدن آن بیشتر نگاههای مردم را به سوی خود کشید. تا آن موقع آنانکه از زندان کهریزک زنده بیرون آمده بودند از مکانی که با پوششی از سوله و اتاقک هایی که گرما و سرما به شدت در آنها نفوذ می کند و پر شدن این اتاقک ها از دهها نفر و ضرب و شتم مداوم آنها حکایت داشتند. می گفتند زندانی ها برای نفس کشیدن به نوبت روی زمین می نشستند تا از هوایی که از لای در نفوذ می کند نفس تازه کنند می گفتند زندانیان را چندین روز با تنی زخمی و کوفته بدون آب و غذا و دارو در اتاقکی روی هم می ریختند. و رفتار زندانبانان مانند رفتار با بدنهای شهدای بعد از انتخابات بود که با دندان و دهنهای شکسته از زیر سوله ها بیرون آورده شدند و پس از کوتاه زمانی در پزشکی قانونی به خانواده ها تحویل داده بودند که بی سر و صدا و مراسم خاص عزاداری در گورستان بهشت زهرا در مکانی که مسئولین تعیین کرده اند به خاک سپرده شدند. خبر تجاوز جنسی به دختران و پسران در این زندان تنفر انسانهای جهان را برانگیخت. آنچه در درون زندان کهریزک به وقوع پیوسته هنوز کاملاً بر ملا نشده است اما وقتی که حاکمان صاحب قدرت دستور انتقال چند صد زندانی را از آنجا می دهند و آنرا تعطیل می کنند و کسی تا کنون امکان بررسی وقایع آن مکان را نیافته است می توان تصور کرد که آنچه در زندان کهریزک می گذشته بسیار تازانگیزتر و فراتر از خشونت لجام گسیخته ای بوده است که مردم در کوچه و خیابان شاهد آن بوده اند. زندان کهریزک چون گوانتانامو و ابوغریب در حافظه تاریخ چون لکه ننگی بر چهره مستبدین نقش خواهد بست.

سپهر
تجهم‌ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

www.jebhemelliiran.org

E-mail: hejmi85@yahoo.com